

مقایسه تعارض زناشویی در ساختار توزیع قدرت در خانواده

رزیتا امانی^۱

دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۰۳/۲۶

پذیرش نهایی: ۱۳۹۴/۰۹/۰۴

چکیده

این پژوهش به منظور مقایسه میزان تعارض زناشویی در ساختار سه‌گانه توزیع قدرت در خانواده در زنان متأهل شهر همدان انجام شد. روش این پژوهش، علی - مقایسه‌ای بود و جامعه آماری آن شامل تمام زنان متأهلی می‌شد که در شش ماه اول سال ۱۳۹۲ برای بررسی سلامت کامل خود به مرکز بهداشت شهرستان همدان مراجعه کرده بودند. نمونه مورد بررسی ۲۰۰ نفر بود که با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی ساده انتخاب شدند. شرکت کنندگان، پرسشنامه‌های ۲۱ سؤالی ساختار توزیع قدرت در خانواده و ۴۲ سؤالی تعارضات زناشویی را تکمیل کردند که داده‌های آن با استفاده از تحلیل رگرسیون لجستیک ترتیبی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. نتایج تحلیل داده‌ها نشان داد که تعارضات زناشویی در خانواده‌های زن‌سالار به طور معناداری بیشتر از خانواده‌های مردسالار است و تعارضات زناشویی در خانواده‌های مردسالار و مشارکتی تفاوت معناداری ندارد ($p < 0/01$). این یافته در رابطه با زیرمقیاسهای تعارضات زناشویی مثل کاهش همکاری، افزایش واکنش‌های هیجانی، افزایش جلب حمایت فرزند و افزایش رابطه فردی با خویشاوندان خودنیز صادق بود ($p < 0/05$). در نتیجه می‌توان گفت در جامعه در حال گذاری همچون ایران، که از سویی در معرض ارزشهای سنتی خویش قرار دارد و از سویی تحت تأثیر روند جهانی شدن و حرکت به سمت جامعه توسعه یافته است، باید منتظر بروز تعارضاتی در خانواده بود.

کلید واژه‌ها: ساختار توزیع قدرت در خانواده، تعارضات زناشویی، زنان و تعارضات خانوادگی.

مقدمه

تعارض زناشویی^۱ به عنوان تعامل بین زوجیهایی در نظر گرفته می‌شود که علایق، دیدگاه‌ها و باورهای متضادی دارند (استرانگ، دیوال و کوهن، ۲۰۱۱). ۶۱ درصد افراد مطلقه، تعارض بیش از حد را یکی از دلایل طلاق^۲ خویش گزارش کرده‌اند (تروپ، ۲۰۰۸). برخی نظریات بر این باور است که تعارض در زندگی خانوادگی، رویدادی طبیعی است و در اغلب اوقات، پدیده‌ای اجتناب‌ناپذیری در نظر گرفته می‌شود که در تمامی روابط خانوادگی به چشم می‌خورد (فیرکلوث، ۲۰۱۲).

گاتمن^۳ (۱۹۹۹) به نقل از سگرین و فلورا، (۲۰۱۱) تعارض زناشویی را به دو نوع قابل حل^۴ و مداوم^۵ تقسیم می‌کند. تعارضات قابل حل، همان‌طور که از نام آن بر می‌آید در خلال زندگی قابل حل است؛ اما تعارضات مداوم برای همیشه بخشی از زندگی افراد می‌شود؛ برای مثال خانواده‌ای که نمی‌تواند در مورد مقصد سفر خود در تعطیلات تصمیم بگیرد، دچار تعارض قابل حل می‌شود. در چنین وضعی، اعضای خانواده با استفاده از فنون صحیح حل تعارض سرانجام به تصمیم مشارکتی می‌رسند و تعارض حل می‌شود. اما تعارضات دائمی عمیقاً در اختلاف بر سر موضوعات اساسی همچون ارزشها، نقشها و صفات شخصیتی ریشه دارد. این تعارضات دائماً در فضای خانواده جلوه‌گر می‌شود و اگر نگوییم غیرقابل تغییر، بسختی قابل تغییر است. تعارض زناشویی با متغیرهایی همچون طلاق (ژیلیوسکی، ۲۰۱۲؛ ریجیو و والنزولا، ۲۰۱۱)، اختلال روانی در فرزندان (بلادجت، شیفر، هاگن، ۲۰۱۳)، فشار روانی و هیجانی در زوجین (لوکاس - تامپسون، ۲۰۱۲) رابطه مستقیم و با متغیرهایی همچون سازگاری روانی فرزندان (اوه، لی و پارک، ۲۰۱۱) و امنیت عاطفی و رفتارهای جامعه‌پسند فرزندان (مک کوی، کامینگز و داویس، ۲۰۰۹) رابطه عکس دارد. یکی از موضوعاتی که باعث تعارضات دائمی در فضای خانواده می‌شود، موضوع ساختار توزیع قدرت در خانواده^۶ است. معنای عام قدرت، توانایی کنترل بر رفتار سایر افراد به‌رغم میل آنها است؛ اما قدرت در خانواده به قدرت در تصمیم‌گیریها معطوف است بدین معنا که هنگام تصمیم‌گیری در مورد تعیین فرزندان، امور اجتماعی، اقتصادی، تربیت فرزندان و غیره چه کسی

-
- 1 - Marital conflict
 - 2 - Divorce
 - 3 - Gottman
 - 4 - Solvable
 - 5 - Perpetual
 - 6 - Structure of power distribution in family

حرف آخر را می‌زند (مهدوی و صبوری خسروشاهی، ۱۳۸۲). تاورمینا (۱۹۷۸) به نقل از مهدوی و صبوری خسروشاهی، (۱۳۸۲) ساختار توزیع قدرت در خانواده را برمبنای اینکه چه کسی تصمیم‌های اساسی و مهم می‌گیرد به سه الگو تقسیم کرده که عبارت از حاکمیت مرد^۱ یا مردسالار، حاکمیت زن یا زن سالار^۲ و مشارکتی^۳ است.

منظور از نوع خانواده مردسالار، خانواده‌ای است که قدرت تصمیم‌گیری، مدیریت و کنترل در اختیار مرد خانه است و به دنبال آن بهترین و بیشترین امکانات در اختیار او است. خانواده زن‌سالار، خانواده‌ای است که در آن زن تصمیم‌گیرنده، و مدیریت خانه در اختیار او است. در خانواده‌هایی که از نوع مشارکتی است، همه اعضا دارای اهمیت هستند با این تفاوت که هر یک مسئولیتی در حد سن و امکانات خود دارند و در تصمیم‌گیریها غالباً همه نقش دارند. در چنین فضا و موقعیتی، افراد با هم و در کنار یکدیگر رشد طبیعی خواهند کرد (منادی، ۱۳۹۱). مطالعات حاکی است که ساختار توزیع قدرت در خانواده با هوش هیجانی زنان (یزدی، حسینی حسین آباد، ۱۳۸۷) و اشتغال زنان (امینی، حسینیان و امینی، ۱۳۹۲؛ توسلی و سعیدی، ۱۳۹۰) رابطه دارد. نتایج مطالعه ذوالفقارپور، حسینیان و یزدی (۱۳۸۳) نشان داد که هر چه قدرت زن در برابر قدرت مرد در خانواده افزایش یابد، میزان رضایتمندی زناشویی کاهش می‌یابد. هم‌چنین مطالعات طولی ۲۵ ساله در ایالات متحده نشان می‌دهد هر اندازه نقش پدر در خانواده تقویت شود، آمار طلاق و اختلافات زناشویی کمتر خواهد شد (یونسی، ۱۳۸۸). زارعی توپخانه (۱۳۹۲) به مقایسه نظریات اسلامی و روانشناختی در حوزه توزیع قدرت در خانواده پرداخته است. او معتقد است الگوی اسلامی پدر مرکزی دموکراتیک (با اعتقاد به اقتدار و مرکزیت پدر در خانواده و نقش مادر به عنوان منبع عاطفی و مدیر داخلی خانواده که در آن بعد از مشورت‌های لازم، تصمیم‌گیری نهایی بر عهده مرد است.) با الگوی سیستمی مینوچین^۴ (که طبق آن سلامت و بهنجاری خانواده این است که هر کس در جایگاه و نقش متناسب خود قرار گیرد.) و نظریه تفکیک نقشها (که طبق آن مرد در خانواده، قدرت ابزاری و زن قدرت حسی - عاطفی دارد.) همسویی دارد و با دیدگاه فمینیستی در تضاد است.

با حرکت جوامع به سمت صنعتی شدن، و در پی تغییرات جمعیتی، فنی و اقتصادی از حیث

1 - Husband dominant

2 - Wife dominant

3 - Collaborative

4 - Minuchin

اجتماعی نیز خانواده دچار تغییراتی می‌شود که برجسته‌ترین نمود آن را می‌توان در تغییر خانواده از گسترده به هسته‌ای، انتخاب آزاد همسر، استقلال اقتصادی زنان، گسترش حقوق زنان، تغییر ساختار توزیع قدرت مردسالارانه در خانواده جستجو کرد (مؤمنی، امانی و مجذوبی، ۱۳۹۱). یکی از دگرگونیها در ساخت خانواده بویژه کنش متقابل میان زن و شوهر، تغییر در مفهوم نقش است. دگرگونیهای اجتماعی و تحول در الگوهای زندگی و ورود زنان به اجتماع، موجب تغییر و تحول در نگرش افراد در توزیع نقشها و در پی آن، توزیع قدرت در خانواده شده است. از آنجا که ایران یکی از کشورهای در حال توسعه جهان است و به سوی صنعتی و جهانی شدن گام برمی‌دارد، جامعه‌ای در حال گذار، و بدیهی است که ساختار توزیع قدرت در خانواده نیز در این تلاطم دستخوش تغییرات ساختاری بسیار خواهد شد. چنین تغییراتی می‌تواند به بروز تعارضاتی در فضای خانواده منجر شود. بنابراین هدف این مطالعه، مقایسه تعارض زناشویی در ساختار سه‌گانه توزیع قدرت در خانواده است. سؤال اصلی این پژوهش این است که تعارض زناشویی در ساختار سه‌گانه توزیع قدرت در خانواده چگونه است؟

روش

این مطالعه از نوع علی - مقایسه‌ای، و جامعه آماری آن شامل تمام زنان متأهلی است که در شش ماه اول سال ۱۳۹۲ به منظور کنترل کامل سلامت خود به مرکز بهداشت شهرستان همدان مراجعه کرده بودند که تمام اقشار جامعه را در بر می‌گرفت. نمونه مورد بررسی با استفاده از فرمول کوکران ۲۰۰ نفر بود که با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی ساده انتخاب شدند. شرکت‌کنندگان در مطالعه ۲۰۰ زن بودند که کم سن‌ترین آنها ۲۱ ساله و مسن‌ترین آنها ۵۳ ساله (میانگین = ۳۴/۸۲، انحراف معیار = ۷/۲۹)، حداقل مدت ازدواج آنها سه سال و حداکثر ۲۵ سال (میانگین = ۱۳/۳۷، انحراف معیار = ۶/۸۵)، حداقل تفاوت سنی با همسر صفر و حداکثر ۱۵ سال (میانگین = ۴/۵۸، انحراف معیار = ۲/۵۴) و بالاخره اینکه حداقل نمره تعارض زناشویی آنها ۴۲ و حداکثر آن ۱۳۷ (میانگین = ۷۹/۷۴، انحراف معیار = ۲۵/۵۹) بود.

ابزار پژوهش

پرسشنامه ساختار توزیع قدرت در خانواده: این پرسشنامه توسط صبوری (۱۳۹۱) ساخته شده است. این پرسشنامه شامل ۲۱ گویه است که سه حالت مردسالاری، زن‌سالاری و مشارکتی را در

خانواده تعیین می‌کند. براساس تقسیم بندیها، نمره‌های کمتر از ۵۸ در گروه الگوی قدرت زن سالار، نمره‌های کمتر از ۹۱ در گروه الگوی قدرت مشارکتی و نمره‌های بیشتر از ۹۱ در گروه الگوی قدرت مردسالار قرار می‌گیرد. بررسی تحلیل پایایی پرسشنامه ساختار توزیع قدرت در خانواده با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ، ۰/۷۹ است. با توجه به اینکه میزان پایایی مقیاس به دست آمده در حد نسبتاً خوبی است، می‌توان بارها از آن استفاده کرد. پایایی آزمون به روش بازآزمایی (پس از یک ماه) ۰/۷ به دست آمده است (یزدی و حسینی حسین آبادی، ۱۳۷۵).

آزمون تعارضات زناشویی: آزمون تعارضات زناشویی^۱ ابزاری ۴۲ سؤالی است. سؤالهای این پرسشنامه و خرده مقیاسهای آن با هدایت دکتر باقر ثنایی و بر اساس تجربه بالینی در ایران به منظور سنجیدن تعارضات زن و شوهر ساخته شده است. این ابزار هفت جنبه یا هفت بُعد از تعارضات زناشویی را اندازه می‌گیرد که عبارت است از: کاهش همکاری، کاهش رابطه جنسی، افزایش واکنشهای هیجانی، افزایش جلب حمایت فرزند، افزایش رابطه فردی با خویشاوندان خود، کاهش رابطه خانوادگی با خویشاوندان و دوستان همسر، جدا کردن امور مالی از یکدیگر. حداکثر نمره کل پرسشنامه ۲۱۰ و حداقل آن ۴۲ است. گزینه‌ها در مقیاس لیکرت «همیشه»، «اکثراً»، «گاهی»، «کم، هرگز» بیان می‌شود. در این ابزار نمره بیشتر به معنی تعارض بیشتر و نمره کمتر به معنی رابطه بهتر است (ثنایی ذاکر، ۱۳۷۹). خزایی (۱۳۸۵) به منظور بررسی پایایی این آزمون از روش آلفای کرونباخ استفاده کرده که نمره ۰/۸۱ برای کل آزمون به دست آمده است. دهقان (۱۳۸۰) به منظور بررسی پایایی این آزمون از روش آلفای کرونباخ استفاده کرد که نمره آلفای کرونباخ برای کل پرسشنامه ۰/۷۱ و برای هفت عامل آن به ترتیب کاهش همکاری ۰/۷۳، کاهش رابطه جنسی ۰/۶۰، افزایش واکنشهای هیجانی ۰/۷۴، افزایش جلب حمایت فرزند ۰/۸۱، افزایش رابطه فردی با خویشاوندان خود ۰/۶۵، کاهش رابطه خانوادگی با خویشاوندان همسر و دوستان ۰/۸۱ و جدا کردن امور مالی از یکدیگر ۰/۶۹، به دست آمده است. پرسشنامه تعارضات زناشویی از روایی محتوایی خوبی برخوردار است. در مرحله تحلیل مواد آزمون پس از اجرای مقدماتی و محاسبه همبستگی هر سؤال با کل پرسشنامه و مقیاسهای آن، ۱۳ سؤال از ۵۵ سؤال اولیه حذف شده است (ثنایی، ۱۳۷۹). در پژوهش خزایی نمره‌های تمامی عوامل پرسشنامه تعارضات زناشویی از ۰/۳۱ تا ۰/۸۲ با نمره کل تعارضات زناشویی در سطح ۰/۰۱ همبستگی معناداری داشت.

پس از هماهنگی‌های لازم با مسئولان و جلب مشارکت و همکاری شرکت‌کنندگان، بیان هدف پژوهشی و کسب رضایت آگاهانه آنها برای شرکت در مطالعه، فرایند نمونه‌گیری هر روز در مرکز بهداشت شهرستان انجام می‌شد؛ بدین ترتیب که از فهرست انتظار نامها، مراجعان زن متأهل به طور تصادفی انتخاب می‌شدند. معیارهای ورود به مطالعه عبارت بود از اینکه خانواده فرد از نوع هسته‌ای و دارای حداقل سواد خواندن و نوشتن باشد و حداقل سه و حداکثر ۲۵ سال از ازدواجشان بگذرد. معیارهای خروج از مطالعه نیز شامل تجربه سوگ عزیزان، بارداری و تقاضای طلاق در شش ماه گذشته می‌شد. افرادی که دارای این ملاکهای خروج بودند از مطالعه کنار گذاشته می‌شدند و فردی دیگر از فهرست تصادفی انتخاب می‌شد. پس از انتخاب تصادفی شرکت‌کنندگان، پرسشنامه‌های ساختار توزیع قدرت و تعارض زناشویی بین آنها توزیع، و از آنها خواسته شد تمام ماده‌های آزمونها را با دقت بخوانند و پرسشنامه‌ها را تکمیل کنند. هم‌چنین به منظور کنترل تأثیر ترتیب آزمودنیها در نیمی از پرسشنامه‌ها، ساختار توزیع قدرت و در نیمی دیگر تعارض زناشویی در ابتدا قرار داده شده بود. میانگین وقت لازم برای تکمیل پرسشنامه‌ها ۲۰ تا ۳۰ دقیقه بود. پس از جمع‌آوری پرسشنامه‌ها و کنار گذاشتن موارد مخدوش، داده‌ها با استفاده از آماره‌های توصیفی (میانگین و انحراف معیار) و استنباطی (تحلیل رگرسیون لجستیک ترتیبی) در نرم افزار SPSS نسخه ۱۹ مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

یافته‌ها

ابتدا در جدول ۱ توزیع نمره‌های تعارض زناشویی (و عوامل آن) به تفکیک ساختار سه‌گانه قدرت ارائه شده است.

جدول ۱: توزیع نمره‌های تعارض زناشویی (و عوامل آن) به تفکیک ساختار سه‌گانه توزیع قدرت در خانواده

متغیرها	زن سالار		مشترک		مردسالار	
	میانگین	انحراف استاندارد	میانگین	انحراف استاندارد	میانگین	انحراف استاندارد
تعارض زناشویی (کل)	۱۰۵/۵۸	۲۰/۶۶	۶۰/۵۱	۹/۷۵	۷۴/۶	۱۹/۹۶
کاهش همکاری	۱۲/۴۲	۵/۴	۶/۷۹	۱/۵۶	۸/۶۸	۴/۴۲
کاهش رابطه جنسی	۱۲/۴۵	۵/۴۹	۸/۸	۲/۷۵	۹/۳۲	۶/۱۱
افزایش واکنش‌های هیجانی	۲۱/۰۶	۵/۴۹	۱۲/۵۶	۴/۰۸	۱۵/۱۵	۴/۸۹
افزایش جلب حمایت فرزندان	۱۴/۵۶	۶/۲۵	۷/۴۶	۳/۲۱	۹/۳۲	۶/۱۱
افزایش رابطه فردی با خانواده	۱۲/۱۲	۵/۸۸	۶/۸۷	۱/۰۲	۹/۸۹	۴/۳۱
کاهش رابطه با خانواده همسر	۱۳/۲	۵/۸۴	۷/۴۱	۱/۶۳	۹/۸۵	۴/۵۷
جدا کردن امور مالی	۱۵/۷۷	۴/۹۱۴	۱۰/۸۷	۲/۱	۱۳/۹۲	۴/۲۵

همان‌طور که در جدول ۱ مشاهده می‌شود، نمره تعارض زناشویی در طبقه زن‌سالار بیشتر از مشترک و مردسالار است و در طبقه مردسالار نیز بیشتر از طبقه مشترک است؛ به عبارت دیگر نمره تعارض زناشویی طبقه مشترک از دو طبقه دیگر کمتر است. به منظور مقایسه تعارض زناشویی (و عوامل آن) در ساختار سه‌گانه توزیع قدرت در خانواده از تحلیل رگرسیون لجستیک ترتیبی استفاده شد؛ بدین ترتیب که متغیرهای ساختار سه‌گانه قدرت با سه طبقه زن‌سالار، مشترک و مردسالار به عنوان متغیر پاسخ (ملاک) و متغیر تعارض زناشویی (و عوامل آن) به عنوان متغیرهای پیش‌بین وارد الگو شد تا مشخص شود که نمره‌های تعارض زناشویی می‌تواند تمایزی بین طبقات ساختار سه‌گانه قدرت ایجاد کند یا خیر. در جدول دو اطلاعات مربوط به متناسب سازی یا شبیه سازی الگو و هم‌چنین آزمون نیکویی برازش به منظور بررسی کفایت الگو ارائه شده است.

جدول ۲: متناسب سازی یا شبیه سازی الگوی رگرسیون لجستیک ترتیبی و آزمون نیکویی برازش

الگو	۲ - مدل احتمالی	خی دو	درجه آزادی	سطح معناداری
عدد ثابت	۴۳۹/۱۹۷			
نهایی	۳۷۵/۹۳۸	۶۳/۲۵۹	۸	$p < ۰/۰۰۱$
دیویانس	۳۷۵/۹۳۸		۳۸۲	۰/۵۷۸

با توجه به سطح معناداری خی دو برای ردیف «نهایی» و سطح معناداری در جدول شماره ۲، می‌توان نتیجه گرفت که فرض صفر مبنی بر صفر بودن همزمان تمام ضرایب رگرسیون الگو رد

می‌شود؛ بر اساس ستون دوم جدول^۱ که نتیجه مقایسه الگوی صفر و الگوی نهایی را نشان می‌دهد، می‌توان پیش‌بینی کرد که تمام ضرایب رگرسیون پیش‌بین به طور همزمان صفر نیستند؛ بدین ترتیب حداقل یک ضریب رگرسیون غیر از صفر در الگو وجود دارد. هم‌چنین بر اساس آزمون نیکویی برازش، کفایت الگوی شانس بر اساس معیار دیویانس^۲ تأیید می‌شود ($p=0/578$). در جدول ۳ عوامل بر اساس الگوی شانس متناسب برازش شده برآورد شده است. در این جدول، طبقات متغیر پاسخ (ساختار توزیع قدرت در خانواده) عبارت است از (۱) زن‌سالار با ۶۵ نفر (۳۲/۵٪)، (۲) مشترک با ۷۰ نفر (۳۵٪) و (۳) مردسالار با ۶۵ نفر (۳۲/۵٪).

جدول ۳: برآورد عوامل بر اساس برازش الگوی شانس متناسب

متغیرها	برآوردها	انحراف استاندارد	آزمون والد	درجه آزادی	سطح معناداری	فاصله اطمینان ۹۵٪	
						حد بالا	حد پایین
ساختار قدرت=۱	-۳/۲۲۳	۰/۵۹۶	۲۹/۲۲	۱	$p < 0/001$	-۴/۳۹۱	-۲/۰۵۴
ساختار قدرت=۲	-۱/۳۴۶	۰/۵۵۱	۵/۹۷۸	۱	۰/۰۱۴	-۲/۴۲۵	-۰/۲۶۷
تعارض زناشویی (کل)	-۰/۰۲۱	۰/۰۰۹	۴/۹۸۱	۱	۰/۰۲۶	-۰/۰۳۹	-۰/۰۰۳
کاهش همکاری	-۰/۱۵۴	۰/۰۶۹	۴/۹۳۸	۱	۰/۰۲۶	-۰/۲۹	-۰/۰۱۸
کاهش رابطه جنسی	۰/۰۹۱	۰/۰۵۳	۲/۸۹۴	۱	۰/۰۸۹	-۰/۰۱۴	۰/۱۹۶
افزایش واکنش‌های هیجانی	-۰/۰۸۶	۰/۰۴	۴/۷۲۵	۱	۰/۰۳	-۰/۱۶۴	-۰/۰۰۸
افزایش جلب حمایت فرزندان	-۰/۰۹	۰/۰۳۷	۵/۸۰۸	۱	۰/۰۱۶	-۰/۱۶۴	-۰/۰۱۷
افزایش رابطه فردی با خانواده	۰/۱۳۷	۰/۰۶۲	۴/۹۴۴	۱	۰/۰۲۶	۰/۰۱۶	۰/۲۵۹
کاهش رابطه با خانواده همسر	-۰/۰۱۲	۰/۰۶۴	۰/۰۳۸	۱	۰/۸۴۵	-۰/۱۳۷	۰/۱۱۲
جداکردن امور مالی	۰/۰۶۱	۰/۰۴۶	۱/۷۸۴	۱	۰/۱۸۲	-۰/۰۲۹	۰/۱۵۱

در جدول ۳، عبارت «ساختار قدرت=۱» نشانه نقطه برش بین دو طبقه زن‌سالار و مشترک، و عبارت «ساختار قدرت=۲» نشانه برش بین دو طبقه مشترک و مردسالار است. بنابراین ارزشهای کمتر از ۳/۲۲۳- به عنوان ساختار زن‌سالار، ارزشهای بیش از ۱/۳۴۶- به عنوان ساختار مردسالار و ارزشهای بین این دو به عنوان ساختار مشترک شناخته می‌شود. فرض صفر مبنی بر اینکه ضریب رگرسیون متغیرهای پیش‌بین با صفر تفاوت معناداری ندارد با استفاده از آزمون والد^۳ مورد بررسی قرار گرفت؛ بدین ترتیب متغیرهای تعارض زناشویی کل و عوامل کاهش همکاری، افزایش

1 - 2 log likelihood
2 - Deviance
3 - Wald

واکنشهای هیجانی، افزایش جلب حمایت فرزندان، افزایش رابطه فردی با خانواده توانایی رد فرض صفر را دارا است؛ به عبارت دیگر ضریب رگرسیون مربوط به هر یک از این متغیرها در پیش‌بینی نوع ساختار توزیع قدرت در خانواده، تفاوت معناداری با صفر دارد. بنابراین می‌توان گفت که تعارض زناشویی و برخی عوامل آن توانایی متمایز ساختن و پیش‌بینی سه ساختار توزیع قدرت در خانواده را دارا است. با توجه به میانگین‌های جدول شماره ۱، تعارض در خانواده‌های زن سالار از مردسالار بیشتر، و در خانواده‌های مرد سالار از مشترک بیشتر است.

بحث و تفسیر

این مطالعه به منظور مقایسه تعارض زناشویی در ساختار سه گانه توزیع قدرت در خانواده انجام شد. فرضیه مطالعه مبنی بر اینکه تعارض زناشویی (و زیرمقیاسهای آن) در ساختار سه گانه توزیع قدرت متفاوت است با استفاده از تحلیل رگرسیون لجستیک ترتیبی مورد بررسی قرار گرفت. با توجه به نتایج مبنی بر اینکه نمره‌های تعارض زناشویی، توانایی متمایز ساختن و پیش‌بینی ساختار قدرت در خانواده را دارا است، فرضیه مطالعه تأیید شد. این یافته با نتایج مطالعه ذوالفقارپور و همکاران (۱۳۸۳)، یونسی (۱۳۸۸) و محتوای مطالعه زارعی توپخانه (۱۳۹۲) همسویی دارد. در تبیین نتایج این مطالعه بار دیگر باید به نظریات این حوزه مراجعه کرد. جی هیلی (۱۳۷۵) به نقل از زارعی توپخانه، (۱۳۹۲) معتقد است که وجود سلسله مراتب اجتناب‌ناپذیر است؛ زیرا سازمان ماهیتاً سلسله مراتبی است و قواعد مربوط به اینکه چه کسی در جایگاه اولیه قدرت و چه کسی در جایگاه ثانویه باشد، باید مشخص شود. او معتقد است وقتی ترتیب سلسله مراتب در سازمان خانواده به هم می‌خورد یا ابهامی در آن ایجاد می‌شود، کشمکش در میان زوجین بروز می‌کند که ممکن است به تعارض دائمی آنها بر سر قدرت منجر شود.

بر اساس نظریه جامعه‌پذیری، موضوع جامعه‌پذیری نقشهای جنسیتی در خانواده مطرح است. شیوه‌های متفاوت تربیت کودکان دختر و پسر و انتظارات، نگرشها، وظایف و برتریهایی که جامعه به هر جنس نسبت می‌دهد، موجب شکل‌گیری نقشهای درونی متفاوت بین آنان می‌شود. در جوامعی همچون ایران، که هنوز بخش زیادی از آن در سنتهای دیرینه ریشه دارد، معمولاً از زنان، تصویری مطیع، عاطفی و وابسته و از مردان تصویری مستقل، استوار، شایسته، توانا و مصمم ترسیم می‌کنند. در نتیجه جامعه‌پذیری عاملی است که نگرش افراد را درباره رفتار زناشویی تحت تأثیر

قرار می‌دهد (مهدوی و صبوری خسروشاهی، ۱۳۸۲). بنابراین چنین تصویری از مطیع بودن زنان و مستقل بودن مردان به همراه کودکانی که در این سنت بزرگ شده‌اند به خانه پس از ازدواج آنها انتقال می‌یابد. چنین انتقالی باعث می‌شود که این افراد در خانه خویش در برابر تغییر الگوهای گذشته زندگی مقاومت کنند و احتمالاً همین امر موجب بروز تعارضات گوناگون بین زوجین می‌شود.

در نتیجه می‌توان گفت در جامعه در حال گذاری همچون ایران، که از سویی در معرض ارزشهای سنتی خویش قرار دارد و از سویی تحت تأثیر روند جهانی شدن و حرکت به سمت جامعه توسعه یافته حرکت می‌کند، باید منتظر بروز تعارضاتی در خانواده بود؛ به این ترتیب که در جامعه جهانی شده مفهوم مردسالاری در ساختار اجتماعی به چیزی شبیه عدم تساوی زن و مرد و برتری مرد تعبیر شده است. از این دیدگاه، مردسالاری، مردان را در موضع قدرت، اختیار و تحکم، و زنان را در موضع فرمانبرداری و اطاعت قرار می‌دهد. ایجاد چنین دیدگاه منفی در مورد مردسالاری باعث دگرگونی این ساختار شده است. وقتی مردان جایگاه تاریخی خود را از دست می‌دهند، بیش از پیش نگران جایگاه خود می‌شوند که این امر گاهی اوقات به مقاومت آنان منجر می‌شود. همین امر است که باعث بروز تعارضاتی میان زن و مرد می‌شود. در این وضعیت هر یک از زوجین برای رسیدن به قدرت به سمت اقداماتی همچون کاهش همکاری، کاهش رابطه جنسی، افزایش واکنش هیجانی، افزایش جلب حمایت فرزند و افزایش رابطه فردی با خانواده خود حرکت می‌کنند که از مصداقهای تعارض است.

طبق نظریه تبادل اجتماعی (ناکوزنی و دنتون، ۲۰۰۸)، یکی از کارکردهای خانوادگی این است که اعضای آن ضمن ارضای نیازهای روانشناختی خود مانند میل به پیوندجویی و نیاز به قدرت در تعاملات خود به مبادله سود و زیان دست می‌زنند. طبق این نظریه به نظر می‌رسد در خانواده‌ای که دارای ساختار توزیع قدرت مشترک است، زن و شوهر هر یک در راستای ارضای نیاز به قدرت و میل به پیوندجویی به تعادل می‌رسند که این موضوع می‌تواند تبیین کننده کاهش تعارض در چنین سبکی باشد.

با توجه به اینکه این مطالعه در یکی از استانهای کشور با وضع خاص فرهنگی خود صورت گرفته و کشور ایران دارای قومیت‌های متفاوتی است، باید در تعمیم این نتایج به سراسر کشور کمی احتیاط کرد. بنابراین پیشنهاد می‌شود چنین مطالعاتی در سطح ملی انجام گیرد تا بتوان از نتایج آن در تبیین وضع کلی کشور بهره‌مند شد.

منابع

- امینی، محمد؛ حسینیان، سیمین؛ و امینی، یوسف (۱۳۹۲). بررسی ورود زنان به عرصه اشتغال و تأثیر آن بر میزان قدرت آنها در تصمیم‌گیریهای درون خانواده. فصلنامه زن و جامعه. ۴(۱): ۲۸ - ۱.
- توسلی، افسانه؛ و سعیدی، وحیده (۱۳۹۰). تأثیر اشتغال زنان بر ساختار قدرت در خانواده‌های شهر ایوانکی. مجله زن در توسعه و سیاست. ۹(۳): ۱۴۹ - ۱۳۳.
- ثنایی ذاکر، باقر (۱۳۷۹). مقیاس‌های سنجش خانواده و ازدواج. تهران: مؤسسه انتشارات بعثت.
- خزایی، معصومه (۱۳۸۵). بررسی رابطه بین الگوهای ارتباطی با تعارضات زناشویی دانشجویان دانشگاه تهران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته مشاوره. دانشگاه خاتم.
- دهقان، فاطمه (۱۳۸۰). مقایسه تعارضات زناشویی زنان متقاضی طلاق با زنان مراجعه کننده برای مشاوره زناشویی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد مشاوره دانشگاه تربیت معلم تهران.
- ذوالفقارپور، محبوبه؛ حسینیان، سیمین؛ یزدی، سیدمنوره (۱۳۸۳). بررسی رابطه بین ساختار قدرت در خانواده با رضایتمندی زناشویی زنان کارمندی و خانه‌دار شهر تهران. تازه‌ها و پژوهش‌های مشاوره. ۳(۱۱): ۴۶ - ۲۱.
- زارعی توپخانه، محمد (۱۳۹۲). بررسی ساختار توزیع قدرت در خانواده از منظر متون اسلامی در مقایسه با نظریه‌های روانشناسی و جامعه‌شناسی. مجله معرف. ۱۸۶: ۱۱۳ - ۹۹.
- صبوری، حبیب (۱۳۹۱). مقیاس ساختار توزیع قدرت در خانواده. تهران: دانشگاه شیراز.
- کرلینجر، فردریک نیکلز (۱۳۷۴). مبانی پژوهش در علوم رفتاری. ترجمه حسن پاشا شریفی و جعفر نجفی زند. تهران: آوای نور.
- منادی، مرتضی (۱۳۹۱). عوامل مؤثر بر بهبود زندگی خانوادگی. تهران: انتشارات آوای نور.
- مؤمنی، خدامراد؛ امانی، رزیتا؛ مجذوبی، محمدرضا (۱۳۹۱). تأثیر جهانی شدن بر ساختار و کارکرد خانواده از طریق توسعه فردگرایی. مقاله ارائه شده در کنفرانس بین المللی خانواده و جهانی شدن دانشگاه بهشتی، تهران.
- مهدوی، محمد صادق؛ صبوری خسروشاهی، حبیب. (۱۳۸۲). بررسی ساختار توزیع قدرت در خانواده. مطالعات زنان. ۱(۲): ۲۷ - ۶۷.
- یزدی، سیدمنوره؛ حسینی حسین آبادی، فاطمه (۱۳۸۷). رابطه ساختار قدرت در خانواده باهوش هیجانی زنان. مجله مطالعات جوانان. ۱۲(۴): ۱۷۰ - ۱۵۷.
- یونسی، سید جلال (۱۳۸۸). مدیریت روابط زناشویی. تهران: قطره.

- Blodgett, E. H., Schaefer, M. K., & Haugen, E. C. (2013). Connections between marital conflict and adolescent girls' disordered eating: parent-adolescent relationship quality as a mediator. *Journal of Child & Family Studies*, 22(4), 1-11.
- Faircloth, B. (2012). Children and Marital Conflict: A Review. *Case makers*, 6(1), 1-5.
- Lucas-Thompson, R. G. (2012). Associations of marital conflict with emotional and physiological stress: evidence for different patterns of dysregulation. *Journal of Research on Adolescence*, 22(4), 704-721.

- McCoy, K., Cummings, E. M., & Davies, P. (2009). Constructive and destructive marital conflict, emotional security and children's prosocial behavior. *Journal of Child Psychology & Psychiatry*, 50(3), 270-279.
- Nakonezny, P. A., & Denton, W. H. (2008). Marital Relationships: A social exchange theory perspective. *The American Journal of Family Therapy*, 36, 402-412.
- Oh, K. J., Lee, S & Park, S. H. (2011). The Effects of Marital Conflict on Korean Children's Appraisal of Conflict and Psychological Adjustment. *Journal of Child and Family Studies*, 20(4), 444-451.
- Riggio, H. R., & Valenzuela, A. M. (2011). Parental marital conflict and divorce, parent-child relationships, and social support among Latino American young adults. *Personal Relationships*, 18(3), 392-409.
- Segrin, C., & Flora, J. (2005). *Family Communication* (1 ed.). New Jersey: Lawrence Erlbaum Associates.
- Srong, B., Devault, C., & Cohen, T. F. (2011). *The Marriage and Family Experience: Intimate Relationships in a Changing Society* (11 ed.). USA: Wadsworth general learning.
- Troupe, F. Y. (2008). *Marital Conflict: A Longitudinal Study*. (requirements for the degree of Doctor of Philosophy), The Florida State University, Florida
- Zhylyevskyy, O. (2012). Spousal Conflict and Divorce. *Journal of Labor Economics*, 30(4), 915-961.

